

قلاب را کنترل کند

[عکس، وحید سرابی /فرهنگیستان]



ما باید مسیر خودمان را درست انتخاب کنیم و برویم.

متأسفانه حتی یکی از آن اسناد لانه جاسوسی در دانشگاه‌های ما تدریس نشد. این باعث می‌شود دانشجوی ما کم‌کم فکر کند که واقعا آمریکا یک کشور دموکراتیک است.

✎ استعفای دولت موقت نتیجه تسخیر لانه بود نه علت آن
در برخی نقل قول‌ها گفته شده هدف دانشجویها پایین کشیدن دولت موقت بوده است نه مبارزه با آمریکا. این حرف تا چه حد درست است؟
 اصل شکل گیری این حرکت، به خاطر این بود که آمریکا شاه را پذیرفت. یعنی چند روز بعد از اینکه آمریکا شاه را می‌پذیرد این حادثه کاملا مرتبط با عملکرد آمریکاست اما اینکه الان بیایند و تحلیل کنند حال دولت موقت را می‌خواستیم بگیریم نه؛ این طور نبود، شاید نتیجه این حرکت این شد که دولت استعفا داد.



الان سفیر ایران در سوریه است و مجید شفاهی، هم در تبلیغات بودند. عمده خواسته‌ها در پوسته‌ها و تراکت‌هایی که دانشجویان چاپ کرده بودند، بازگشت شاه و محاکمه او بود. حالا درست است سه روز بعد از تسخیر دولت موقت استعفا داد ولی علت اصلی اینکه بچه‌ها سفارت را اشغال کردند، شیطنت‌های آمریکا بود. درواقع نتیجه اشغال لانه جاسوسی انزوی دولت موقت بود نه علت اشغال لانه جاسوسی؛ علتش آمریکا بود، پذیرش شاه بود، یعنی ادامه دشمنی آمریکا با ملت ایران.

✎ شروع جنگ ربطی به لانه جاسوسی نداشت نتیجه اشغال سفارت جنگ هم بود؟

جنگ اتفاق می‌افتاد، حتی اگر لانه جاسوسی اشغال نمی‌شد. آمریکا تحلیلیش این بود که خب الان ارتش شاکله‌اش به هم ریخته، سران ارتش که اعدام شدند، از آن طرف انقلابی که حدود هفت، هشت ماهی است که شکل گرفته به لحاظ اقتصادی، به لحاظ ساختارهای متفاوت دولتی‌اش، هنوز آن استقرار لازم را ندارد و قطعا چه سفارت اشغال می‌شد و چه نمی‌شد، آمریکا یکی را تحریک می‌کرد که به ایران حمله کند. کما اینکه می‌بینید نقشه حمله صدام به ایران قبل از اشغال سفارت بوده است. نشانه‌اش تحرکات مرزی عراق بعد از پیروزی انقلاب است که صدام مدام به مرزهای ایران حمله می‌کرد.

طرحی که کسینجر در رابطه با منطقه خاورمیانه داشت، طرح دوستونی بود. طرح دوستونی می‌گفت که در منطقه خاورمیانه، ایران به‌عنوان ستون نظامی منطقه مطرح است، برای همین خیلی خرید تسلیحات داشت و ستون بعدی عربستان به‌عنوان حامی اقتصادی آمریکا در منطقه بود. بنابراین با انقلاب اسلامی، ایران به‌عنوان ستون نظامی از بین رفت. کارکرد ویژه‌ای که شاه برای آمریکا داشت، این بود که اگر در هر کجا از این منطقه جنبشی یا حرکتی ضد اهداف آمریکا ایجاد می‌شد، شاه موظف بود آن حرکت را کنترل، مهار و سرکوب کند.

بنابراین با انقلاب اسلامی این ستون دوم شکسته می‌شود و آمریکا باید سریع جایگزین بگذارد. جایگزینش چه کسی هست؟ صدام. بنابراین قطعا به ایران برای اینکه صدام قدرتش را در منطقه تثبیت کند حمله می‌شد تا به کشورهای منطقه هم بگوید ژاندارم بعدی من هستم. به نظر من این حرف غیرکارشناسی و نسنجیده‌ای است که علت جنگ صدام با ما این بود که لانه اشغال شد. این را بعضی‌ها عنوان می‌کنند تا این حرکات را زیرسوال ببرند.

✎ صدام حتما به‌عنوان جایگزین شاه به ایران حمله می‌کرد

در نظام بین‌الملل آن موقع، کشورها یا طرفدار بلوک غرب بودند یا طرفدار بلوک شرق و نظم پذیرفته‌شده‌ای در نظام بین‌الملل شکل گرفته شده بود که براساس این نظم، کشورهای خردریز تابع بودند. چرا؟ برای اینکه مواد معدنی، نفت، گاز، اورانیوم و مس داشتند. اینها باید در اختیار نظام سلطه قرار می‌گرفت یعنی در اختیار آمریکا و شوروی. ناگهان در این وسط یک سیدی پیدا می‌شود و شعاری را مطرح می‌کند. این شعار مورد حمایت قرار می‌گیرد و این تئوری به نتیجه می‌رسد. آن چیست؟ آن همان شعار نه شرقی نه غربی بود. این یعنی به هم ریختن نظم موجود. این نظم موجود را کشوری به هم می‌ریزد که نوباست. نه اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند تحمل کند و نه آمریکا. بنابراین قطعاً و حتما صدام به‌عنوان جایگزین شاه به ایران حمله می‌کرد. اما خبر و برکت تسخیر

برگردیم به انگیزه‌های دانشجویان برای تسخیر سفارت آمریکا.

من به جرات عرض می‌کنم انگیزه اصلی دانشجویان این بود که آمریکا شاه را پذیرفت و این اهانتی به ملت ایران بود. خاطرم هست من در تبلیغات لانه بودم؛ یک چادر را خارج از لانه، دانشجویان گذاشته بودند که چادر تبلیغات بود و من از صبح تا ۱۲ شب آنجا بودم. جواد ترک‌آبادی که

خارجی که آن هم با بسیج مردمی، صدام شکست خورد. پنجم اردیبهشت سال ۵۹ آمریکایی‌ها امیدوار بودند که بتوانند از طریق نظامی قضیه را حل و فصل کنند. بنابراین قضیه طیس پیش آمد. شوک طیس باعث شد آمریکا تا مدت‌ها گیج بماند. بحث طیس باعث شد حمله صدام به ایران جلو بیفتد نه اینکه آن حمله باعث این اتفاق شود. چون آمریکا دید که از طریق طیس دیگر نمی‌تواند کاری کند، بنابراین باید به ژاندارم منطقه می‌گفت که طرح را جلو ببر و درنهایت بعد از قضیه طیس، گروگان‌ها در شهرهای ایران تقسیم شدند. بخشی از آنها به اصفهان، قم و تبریز، انتقال داده شدند که اگر آمریکا خواست حمله‌ای کند گروگان‌ها یکجا نباشند تا بتوانند آنها را آزاد کنند.

چرا گروگان‌ها در اختیار دانشجویها ماندند؟ هیچ اسمی از آنها نیست. راجع به آنها بگویید که سرنوشت‌شان چه شد؟

اولاً بعد از اینکه قضیه گروگان‌ها حل و فصل شد یک‌بیانی‌های دانشجویان مسلمان پیروخط امام دادند مبنی بر اینکه از این به بعد کسی با نام دانشجویان پیرو خط امام حق هیچ‌گونه فعالیتی ندارد و این عنوان فقط خاص اشغال لانه جاسوسی بوده است.

بالاخره این برجسب باقی می‌ماند. و هنوز هم ما می‌آییم سراغ شما، می‌گوییم خانم مصلحی از دانشجویان پیرو خط امام.

بله شما می‌آیید و من از آن واقعه برای تان می‌گویم. ولی به این معنا نیست که این عنوان عنوانی شود برای من که بخواهم پستی بگیرم. بحث این بود که این عنوان نباید مستمسکی باشد برای فعالیت‌های سیاسی بعدی. ولی خب آیا به این بیانی‌ه عمل شد؟ این بیانی‌ه صادر شده بود و قرار شد که بعد از این جریان کسی تحت این عنوان هیچ فعالیتی نکند و درحقیقت رانت‌خواری نکند.

✎ صدام برای سر دانشجوی پیر و خط امام جایزه گذاشت

دانشجویان خط امام اکثراً یا جذب سپاه شدند یا مشغول کارهای فرهنگی. اینها همه دانشجوی بودند؛ یا دانشجوی پزشکی بودند یا مهندسی یا ادبیات می‌خواندند. رشته‌های مختلف بودند و رفتند ادامه تحصیل دادند. من خودم به شخصه بدون اینکه بخواهم نامه‌ای از اینها دریافت کنم یا امتیازی بگیرم، خیلی ساده رفتم وزارت آموزش و پرورش و گفتم می‌خواهم معلم شوم؛ گفتمد بیا و فلان منطقه ما نیاز داریم و بروید کار کنید، دیگر عزیزان هم همین‌طور. بخشی از این بچه‌ها وارد سپاه شدند و خوش درخشیدند، به‌عنوان فرمانده لشکر مطرح شدند، مثل شهید ورامینی. برخی از اینها را مثل شهید وزوایی، صدام برای سرش جایزه تعیین کرده بود. شهید وزوایی دانشجوی صنعتی شریف بود. بچه بسیار فوق‌العاده‌ای بود. همه بچه‌ها تقوای ویژه‌ای داشتند. خدا رحمت کند شهید رجب‌بیگی هم این شکلی بود. خیلی تند برخورد می‌کرد تا آن حریم‌ها حفظ شود. خیلی این مهم است.

ارتباط با امام با شورای هماهنگی بود؟

بله. حلقه ارتباط با امام، سیداحمد خمینی بود که با بچه‌های شورای هماهنگی مرتبط می‌شد و از این طریق بچه‌ها گاهی می‌رفتند پیش حضرت امام و اسناد را می‌بردند و صحبت می‌کردند و گزارش می‌دادند.

خانم‌ها چند نفر بودند؟
 فکر می‌کنم حدوداً پنجاه نفر بودیم.

اتفاق ویژه‌ای برایشان نیفتاد؟
 اتفاق خنده‌دار زیاد افتاد ولی چیزی که

ناراحت‌کننده باشد نه. [با خنده] برادرها برای نگهداری دادن اصلاً هیچ رحمی هم به ما نمی‌کردند که مثلاً شب که می‌شود خانم‌ها قسمتی از سفارت کشیک بدهند که کمتر ترسناک باشد. اصلاً اینجوری نبود. کاملاً تساو[ی با خنده] رعایت می‌شد. مثلاً آن شبی که خانم نورمحمدی پشت منزل کاردار کشیک می‌داد؛ جای پرت و ترسناک و تاریکی بود. خب آن شب یکی از گروگان‌ها فرار کرد و رفته بود آن قسمت تا درنهایت در سطل اشغال پیدا شد. حوادث خنده‌دار هم بود. گاهی برادران عملیات می‌آمدند و به ما سر پست شبیخون می‌زدند که ببینند ما حواس‌مان جمع هست یا نه. اگر حواس‌مان جمع نبود، مثلاً پاس بیشتری برآیم‌ا می‌گذاشتند. جالب اینکه به یکی از خانم‌ها شبیخون زدند اما ایشان آن دو برادر را دستگیر کرد و سینه‌خیز برد تحویل عملیات داد. البته اینها به‌خاطر حساسیت موضوع گروگان‌ها بود و باید برای هراقدامی بچه‌ها آمادگی لازم را می‌داشتند.

✎ منافقین دانشجویان را تهدید می‌کردند
 خدا رحمت کند شهید ورامینی را. ما را پارک چیتگر برای رزم شبانه برد و من اولین رزم شبانه‌ای بود که می‌رفتم و یک جاهایی می‌ترسیدم. برای اینکه خاطرم هست منافقین بچه‌ها را تهدید کرده بودند.

منافقین تهدید کرده بودند؟ آنها که شعار ضدامپریالیستی می‌دادند؟

بله. آنها خیلی سریع مواضع خود را نشان دادند. ما مقداری از ناحیه منافقین نگران بودیم و گاهی هم تیراندازی‌هایی به سمت لانه می‌شد.

اینها سمت خیابان مفتح یک همایشی گذاشتند. بعد که آمدند بیرون، بچه‌های حزب اللهی و مردم با اینها درگیر شدند. من یادم هست آن زمان پشت دیوار سفارت ایستاده بودم و می‌دیدم چوب و سنگ و همه‌چیز در آسمان دارد بین دو طرف ردوبدل می‌شود، اصلاً یک چیز وحشتناکی بود. خب منافقین یک تهدید بودند.

✎ دولت موقت می‌خواست قم را شبیه واتیکان کند

اینها می‌خواستند رهبری انقلاب را به دست بگیرند، مثل نهضت آزادی که به امام گفته بودند ما برایتان دور تا دور قم را حصار و دیوار می‌کشیم؛ یعنی قم بشود مثل واتیکان. یک‌بار هم امام اشاره کردند که به من گفتند شما برو کاری نداشته باش و ما اداره می‌کنیم. خب منافقین هم می‌خواستند همین کار را کنند. یک کارهای ابتکاری را رهبری انقلاب را دست کردند. ولی خب مردم واقعا حمایت نکردند، چون به اینها اعتماد نداشتند.

یادم هست در پارک چیتگر، شبانه رفتیم، حفاظت‌شده هم رفتیم و من جزء نفرات آخر بودم. مدام پشت‌سرم را نگاه می‌کردم که کسی ما را تعقیب می‌کند یا نه، این نگرانی‌ها را هم داشتیم؛ نه از جان خودمان، اینکه میاداد اتفاقی بیفتد و این حرکت مخدوش شود. آن شب رزم شبانه خیلی جدی‌ای بود. شهید



جریان لانه جاسوسی که به تعبیر حضرت امام(ره) انقلاب دومی بزرگ‌تر از انقلاب اول نام گرفت، علتش حمایت حضرت امام و حمایت گسترده مردم بود. یعنی حمایت بی‌نظیر مردم از این حرکت باعث شد ماندگار شود ولی گروه‌های سیاسی مثل منافقین یا چریک‌های فدایی خلق اصلاً پایگاه مردمی نداشتند و برای اینکه به نوعی خودشان را از اینکه با آمریکا ارتباط دارند، تبرئه کنند، می‌خواستند این حرکت را انجام دهند و درنهایت شما امروز می‌بینید که اینها کاملاً با آمریکا ارتباط دارند

ورامینی به بچه‌ها آموزش چریکی می‌داد، چون این احتمال را می‌دادیم که بعد از حمله طیس، مجدداً بخواهد حرکتی صورت گیرد. بعد ما را یادآگان سعدآباد بردند. خیلی تمرینات سنگینی بود. یعنی شما فکر کنید که برف آمده بود و زمین یخ زده بود، روی یخ‌ها برف نشست‌ه بود. ما با تجهیزات باید روی این برف‌ها می‌دویدیم، حرکت می‌کردیم و خیز سه ثانیه و پنچ ثانیه می‌رفتیم. یکی از سخت‌ترین تمرین‌هایی که به ما دادند، این بود که ما باید با تجهیزات سوار کامیون درحال حرکت می‌شدیم. کار سختی بود. بعد از کامیون درحال حرکت پایین می‌پریدیم.

موضع آیتا... خامنه‌ای نسبت به اتفاق لانه چه بود؟

آقا می‌آمدند سر می‌زدند و حرکت را قبول داشتند. زمان اشغال، ایشان حج بودند ولی بعد از اینکه تشریف آوردند یک روز آمدند لانه و با گروگان‌ها دیدار داشتند. خیلی قشنگ صحبت کردند. دیدار دیگری هم بود که خود من با ایشان صحبت کردم. بعد از اینکه بازدید کردند یک صندلی گذاشتند و صحبت کردند. من آمدم جلو با ایشان راجع به سازمان نصر افغانستان _ که ازجمله نهضت‌های آزادی‌بخش بود_ صحبت کردم؛ چراکه آنها امکانات می‌خواستند و نیاز به کمک داشتند. نهایتاً آن روز که آقا آمدند از فرصت استفاده کردم. برای ایشان هم این نهضت‌ها اهمیت داشت و حتی افراد و چهره‌های این نهضت را می‌شناختند.

آن زمان حزب جمهوری اسلامی را خیلی تخریب می‌کردند. یادم هست اینها یک راهپیمایی جلوی لانه داشتند اما یک تعداد محدودی آمدند گفتند برای چه اینها اینجا آمدند؟

این هماهنگی انجام شده بود. ولی اعتراض شد که برای چی اجازه دادید؟ انگار خیلی دوست نداشتند حزب جمهوری هم مطرح شود. این درحالی بود که حرکت عمومی لانه در انحصار هیچ کس نبود. واقعا این حرکت، حرکت دانشجویان بود. بچه‌هایی که بودند به ولایت قحیه اعتقاد داشتند.

اگر فکر می‌کنید نکته‌ای باقی مانده که گفته نشده، بفرمایید.

نکته‌ای که مهم است این که امروز دانشجویان باید عین دانشجویان سال ۵۸، آن آتش به‌اختیاری و ابتکار عمل را به دست بگیرند. آمریکا امروز نسبت به سال ۵۸ زخمی‌تر است. آمریکا امروز رسیده به اینکه انقلاب اسلامی به‌عنوان یک مدل و الگو مورد توجه دنیای امروز قرار گرفته و نه تنها در منطقه، بلکه مخاطبان جدیدی در کل دنیا پیدا کرده است.

خب این را امروز دانشجویان ما باید بدانند، اگر این حرکت، این انقلاب و دستاوردهای عظیمی که تا به‌حال داشته است، بخواهد محفوظ بماند تنها راهش این است که بصیرت‌افزایی شود، یعنی دشمن‌شناسی اگر صورت نگیرد، کم‌کم جای انقلابیون را کسانی می‌گیرند که اعتقادی به این انقلاب ندارند ولی با لباس انقلابی و با لباس طرفداران نظام و انقلاب می‌آیند جابخش می‌کنند و ریشه این انقلاب را می‌پوسانند. و این دارد اتفاق می‌افتد. کسانی که مشی‌شان لیبرالی است، اصلاً اعتقادی به مبانی انقلاب ندارند. ما می‌گوییم استقلال، می‌گوید چه استقلالی، ما باید با نظام بین‌الملل ببندیم! اگر قرار بود ببندیم، پس چرا انقلاب کردیم، پس چرا این انقلاب امتحانش را خوب پس داد و نشان داد که می‌تواند سرپا بایستد. ما می‌توانیم. شعار «ما می‌توانیم» را امروز یک عده می‌خواهند بگویند ما نمی‌توانیم. و این خیانت بسیار بزرگی است. اگر امروز یک عده می‌خواهند بگویند ما و بگویند آمریکا، آمریکای قبلی نیست؛ این دارد خیانت می‌کند. ما اگر بخواهیم برگ را با لباس میش به مردم بشناسانیم و به جامعه دانشگاهی، دانشجویان و دانش‌آموزان و جوانان‌مان بخواهیم جا بزنیم و او را اینگونه معرفی کنیم، خیانت بسیار بزرگی کرده‌ایم.

